



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

اصطلاحات مربوط به ورزش و بازی در انگلیسی

🕒 ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ ارسال شده توسط علی بهادری 📁 مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی 🌐 ۴.۳۱k بازدید



یکی از انواع اصطلاحات رایج در میان مردم، اصطلاحات مربوط به ورزش و بازی در انگلیسی است. به خاطر سپردن اصطلاحات انگلیسی در آموزش زبان انگلیسی و ارتباط به افراد دیگر بسیار ضروری است. در این مقاله به آموزش اصطلاحات مربوط به ورزش و بازی در انگلیسی می پردازیم.

اصطلاحات مربوط به ورزش و بازی در انگلیسی

ball is in your court (the)

توپ در زمین کسی بودن یعنی نوبت شما است که صحبت کنید یا کاری را انجام دهید.

”We gave the manager a list of complaints, so the ball is in his court now“

ما لیستی از شکایات را به مدیر ارائه دادیم، بنابراین توپ اکنون در زمین او قرار دارد.”

have a ball

توپ داشتن به معنی این است که به شما خیلی خوش می گذرد.

”The party was great. We all had a ball“

مهمانی عالی بود. به همه ما خیلی خوش گذشت.

on the ball (be)

این عبارت به معنی این است که از آنچه اتفاق می افتد آگاه هستید و قادر هستید سریع و هوشمندانه با مسائل کنار بیایید. کاردان. ماهر

”We need someone who is really on the ball to head the fund-raising campaign“

ما برای هدایت کمپین جمع آوری کمک های مالی به کسی نیاز داریم که واقعاً کاردان و ماهر باشد.”

start the ball rolling

یعنی فعالیتی را شروع می کنید که افراد دیگر نیز به آن خواهند پیوست. چیزی را شروع کردن

”Let’s start the ball rolling by calling on our first speaker“

بیایید با دعوت سخنران اولمان شروع کنیم.

that's the way the ball bounces

کارها همیشه طبق برنامه پیش نمی روند و هیچ کاری از عهده ما بر نمی آید. زندگی همین است.

”He didn't get the prize he expected, but never mind – that's the way the ball bounces“

او جایزه ای را که انتظار داشت نگرفت، اما مهم نیست، زندگی همین است دیگر.

whole new ball game (a)

اشاره به چیزی که به دلیل مجموعه ای جدید از شرایط کاملاً متفاوت است. وضعیتی تازه

”Email and text messaging have made communication a whole new ball game“

ایمیل و پیام متنی ارتباطات را به وضعیتی جدید تبدیل کرده اند.

dive in headfirst

با شور و شوق کاری را شروع کردن، بدون اینکه به عواقب احتمالی آن فکر کنید. عجولانه.

”Tony accepted the project without calculating the time it would take; he always dives in headfirst“

تونی این پروژه را بدون محاسبه زمانی که طول می کشد پذیرفت؛ او همیشه عجولانه عمل می کند!

fishing expedition

سعی در کسب اطلاعات از هر طریق ممکن. تحقیق. بازپرسی قانونی

”The lunch invitation was clearly a fishing expedition to obtain information about his private life“

دعوت ناهار به وضوح یک تحقیق برای به دست آوردن اطلاعات در مورد زندگی خصوصی او بود.

fishing for compliments

به دنبال جلب تحسین و تمجید دیگران بودن. وقتی کسی بدیهی است که منتظر است شما حرف خوبی بزنید از این عبارت استفاده می شود.

”I know why she invited us to her new house – she’s just fishing for compliments“

من می دانم که چرا او ما را به خانه جدید خود دعوت کرده است، او فقط به دنبال جلب تحسین و تمجید ما است.

at this stage of the game

در این مرحله. در این موقعیت یا نقطه

I think any further intervention would be unwise at this stage of the game. Let’s wait and see how things“
”develop

فکر می کنم هرگونه مداخله بیشتر در این مرحله از بازی عاقلانه نخواهد بود. بیایید صبر کنیم و ببینیم که چگونه شرایط پیشرفت می کند.”

give the game away

راز یا طرحی را فاش کردن، غالباً ناخواسته.

”He hoped nobody in the hotel would recognize him, but an employee gave the game away“

او امیدوار بود که هیچ کس در هتل او را نشناسد، اما یک کارمند راز او را فاش کرد.

play the game

طبق این عبارت، قبول خواهید کرد که کارها را طبق آداب و رسوم یا اصول رفتاری که معمولاً پذیرفته شده انجام دهید.
رعایت قانون.

”Not all website owners play the game. Some download content from other sites without permission“

همه دارندگان وب سایت این قانون را رعایت نمی کنند. برخی از آن ها مطالب را از سایت های دیگر بدون اجازه بارگیری می کنند.

play games with someone

این عبارت وقتی استفاده می شود که کاملاً صادق نیستید، یا رفتاری غیر صادقانه، طفره رفتن یا عمداً گمراه کننده دارید.
بازی دادن کسی

”Look, stop playing games with us. Just tell us if you’re interested in the project or not“

ببین، دیگه ما رو بازی نده. فقط به ما بگو که به پروژہ علاقہ داری یا نه.

two can play at that game

این عبارت را به کار می برید تا به کسی بگویید که می توانید در برابر او همان رفتار ناخوشایندی را داشته باشید که او نسبت به شما اعمال کرده است.

“He refuses to take my call? Tell him two can play at that game”

او از تماس گرفتن با من امتناع می ورزد؟ به او بگویید من هم می تونم تلافی کنم.

a waiting game

کسی که این عبارت را به کار می برد، اقدام یا تصمیم گیری را به تعویق می اندازد، زیرا ترجیح می دهد صبر کند و ببیند که چگونه شرایط پیش می رود، معمولاً به این امید که این وضعیت او را در موقعیت قوی تری قرار دهد. صبور و گوش به زنگ بودن برای فرصتی بهتر.

“Our competitors are not reacting. They’re playing a waiting game”

رقبای ما هیچ واکنشی نشان نمی دهند، آن ها منتظر یک فرصت خوب هستند.

hang up your boots

وقتی یک بازیکن ورزشی کفش های خود را آویزان می کند، یعنی آن ها دیگر بازی نمی کنند و بازنشسته می شوند. (این عبارت به معنی بازنشستگی به طور کلی است)

“Dad says he’s going to hang up his boots at the end of the year”

بابا می گوید او اخر سال قرار است کفش های خود را آویزان کند.

learn the ropes

این عبارت یعنی، یاد می گیرید که چگونه یک کار خاص را به درستی انجام دهید. راه و چاه رو بلد شدن

“won’t take him long to learn the ropes”

برای او یادگرفتن راه و چاه خیلی طول نخواهد کشید.

make the cut

یعنی به یک استاندارد لازم می رسید یا موفق می شوید از یک دور مسابقه به مرحله دیگر عبور کنید. موفق شدن

”After intensive training, Sarah made the cut and joined the team“

بعد از تمرینات فشرده، سارا موفق شد و به تیم پیوست.

paddle your own canoe

یعنی آنچه را که می خواهید انجام دهید بدون کمک و دخالت کسی انجام می دهید. گلیم خود را از آب بیرون کشیدن

”David decided to paddle his own canoe and set up his own business“

دیوید تصمیم گرفت که گلیم خود را از آب بیرون بکشد و کار خود را راه اندازی کند.

a race against time

کسی که از این عبارت استفاده می کند، باید خیلی سریع کار کند تا کاری را قبل از زمان مشخص انجام دهد یا به پایان برساند.

”It was a race against time to get everything ready for the inauguration“

این کار مثل مسابقه با زمان بود تا همه چیز را برای مراسم تحلیف آماده کنیم.”

ride (someone's) coattails

اگر از ارتباطات خود با فردی موفق، برای رسیدن به شهرت یا موفقیت خود استفاده کنید، بدون هیچ گونه تلاش شخصی ای، به دم دیگری چسبیده اید و موفقیت خود را به شخص دیگری وابسته نموده اید.

”The candidate rode his uncle's coattails in the hope of being elected“

کاندیدا به امید انتخاب شدن به دم دایی خود چسبیده بود.”

ride roughshod

کسی که از این عبارت استفاده می کند، رفتار خشن یا بی فکرانه ای از خود نشان می دهد، یا با شرایطی تحقیرآمیز رفتار می کند. با خشونت و گستاخی رفتار کردن

“The government rode roughshod over all opposition to the new measures”

دولت با خشونت و گستاخی با اقدامات جدید برخورد کرد.

ride it out / ride out the storm

اگر موفق شوید از یک موقعیت خطرناک یا بسیار ناخوشایند مانند یک کشتی که از طوفان عبور می کند، جان سالم به در ببرید، از این عبارت استفاده می شود. خم به ابرو نیاوردن. تاب آوردن

“His business was hit by the recession but he managed to ride it out”

تجارت وی تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار گرفت اما او توانست آن را تاب بیاورد.

let something ride

وقتی از این عبارت استفاده می شود که تصمیم گرفتید در مورد یک موقعیت خاص کاری انجام ندهید و اجازه دهید آنطور که هست باقی بماند. به حال خود گذاشتن

“Bill didn't like the way his wife spoke to the operator, but he let it ride to avoid another quarrel”

بیل نحوه صحبت همسرش با اپراتور را دوست نداشت، اما به حال خود واگذار کرد تا از نزاع دیگری جلوگیری کند.

take someone for a ride

تقلب یا فریب شخصی. سر کسی شیره مالیدن. گول زدن

“I discovered he had charged me double the normal fee. He really took me for a ride”

فهمیدم که او دو برابر هزینه عادی از من گرفته است. او واقعاً من را گول زد!